آموزش شاگردانی برای آموزش
جلسه ۱۰: سابمیشن (۵ب)

ارائه شده توسط ران لایولی، M.Div.، M.A. – BiblicalMentoring.org (مطالعات)

مرحله ۱: دعای افتتاحیه

مرحله ۲: هر فرد آیه خاطره را نقل می کند: آیه: **افسسیان ۲۲:۱-۲۳**
۲۲ و همه چیز را زیر پایش گذاشت
و او را به عنوان سرپرست همه چیز به کلیسا سپرد،
۲۳ که بدن اوست، کمال کسی که همه چیز را پر می کند.

مرحله ۳: *تمام یا بخشی از فصل کتاب مقدس را بخوانید و بحث کنید* – **افسسیان ۱**

مرحله ۴: سوالات برای درخواست های شخصی و/یا بحث های گروهی:

1. آیا ما به عنوان شاگردان همان اقتداری را داریم که رسولان و پولس در کلیسای اولیه داشتند؟ چرا؟ چه کسی به ما اقتدار می دهد؟
2. آیا نگرش ما نسبت به کسانی که خدا به آن ها اختیار می دهد تا درباره نگرش ما نسبت به خدا تأمل کنیم؟
3. آیا موافقید که اقتدار ما فقط به خاطر کسانی که نمایندگی می کنیم بزرگ است؟
4. آیا با فیلیپس موافقید که می نویسد: «عدم تمایل به تسلیم شدن در برابر کسانی که بر ما حاکمند، گناهی بزرگ با پیامدهای شدید است؟»
5. مهم است اذعان کنیم که BiblicalMentoring.org به عنوان یک وزارتخانه تحت اختیار هیئت مدیره عمل می کند.

مرحله ۵: *محتوای کتاب را بخوانید و بحث کنید:*

فصل ۵ب به گفته نویسنده – کیت فیلیپس:

امروز مسیح از طریق اختیار واگذار شده حکومت می کند

عیسی اعلام کرد: «... تمام قدرت به من در آسمان و زمین داده شده است.» بر این اساس، او شاگردانش را مأمور کرد «بروید... و همه ملت ها را شاگرد کنید....» در این فرمان ضمنی بود که اقتدار خود را در شاگردانش برای ساختن و تنظیم کلیسایش قرار دهند، زیرا او گفت این کار را «به نام پدر و پسر و روح القدس» انجام دهید (متی ۱۹،۱۸:۲۸). عیسی به شاگردانش گفت: «کسی که شما را می پذیرد، مرا می پذیرد و کسی که مرا می پذیرد، کسی را که فرستاده می پذیرد» (متی ۴۰:۱۰). این زنجیره اقتدار بود: مسیح نماینده پدر بود؛ رسولان نماینده مسیح بودند. دریافت یک رسول یعنی پذیرفتن پدر (یوحنا ۱۳:۲۰)؛ رد کردن رسول یعنی رد کردن مسیح و پدر. رسول پولس بارها به اقتدار خدادادی خود اشاره می کرد: «زیرا حتی اگر کمی بیش‌تر به اقتدار ما افتخار کنم، که خداوند برای ساختن شما و نه برای نابودی شما داده است، شرمنده نخواهم شد» (دوم قرنتیان ۸:۱۰). و اغلب پولس اقتدار خود را اعمال می کرد: «اکنون شما برادران، به نام پروردگار ما عیسی مسیح فرمان می دهیم...» (۲ تسالونیکیان ۶:۳). شاگردان نخستین اختیارا تی را که از مسیح دریافت کرده بودند به کسا نی‌که آموزش داده بودند واگذار کردند. با اقتدار مسیح، رهبران کلیسا را منصوب کردند (اعمال ۶،۳:۶؛ ۲۳:۱۴) و مأموریت دادند دیگران را آموزش دهند که به نوبه خود به دیگران تعلیم می دادند (۲ تیموتائوس ۲:۲). پولس اقتدار خود را به تیتوس سپرد (تیتوس ۵:۱) و به او دستور داد «به مسیحیان آنجا به سختی سخن بگو تا در ایمان قوی شوند...» (تیتوس ۱۳:۱ LB) و آن ها را «به عنوان کسی که حق کامل دارد ...» اصلاح کند. (تیتوس ۱۵:۲، LB). پولس انتظار داشت مسیحیان به اقتدار دو تن از شاگردانش تسلیم شوند، همان طور که به خود مسیح نیز اطاعت می کنند: «لطفا دستورات آن ها را دنبال کنید و هر کاری که می توانید انجام دهید تا به آن ها و همه کسا نی‌مانند آنان که با چنین وفاداری واقعی در کنار شما کار می کنند، کمک کنید» (اول قرنتیان ۱۶:۱۶ LB، ایتالیک افزوده شده). در کلیسای عهد جدید، شاگردان نسل دوم و سوم آزادانه اختیار داشتند. از آنجا که همه اقتدار از خداوند می آید (رومیان ۱۳:۱-۵) و او به هر کسی که بخواهد اقتدار می دهد (افسسیان ۱۲، ۴:۱۱)، نگرش ما نسبت به کسا نی‌که به آن ها اقتدار می سپارد، بازتاب دهنده نگرش واقعی ما نسبت به خدا است. هرگاه اختیار واگذار شده او زند گی‌ما را لمس می کند، مسیح از ما می خواهد که آن را بپذیریم و با شادی تسلیم آن شویم، همان طور که به خود مسیح می سپاریم. تسلیم ما اعلام اعتماد ما به خداست.

شما از طریق تسلیم اقتدار دریافت می کنید

اختیاری که فرد اعمال می کند توسط اختیاری که به آن تسلیم می شود تعیین می شود. سنتوریون رومی می دانست که اگر مسیح یک کلمه بگوید، بندگیش شفا خواهد یافت. سنتوریون اعتماد خود را این گونه توضیح داد: «زیرا من نیز مردی هستم که تحت اقتدار قرار گرفته ام...» (لوقا ۷:۷،۸ KJV). او قدر تی را که در اختیار تفویض شده بود، درک می کرد. تا زما نی که مطیع رهبرانش بود، هر فرما نی که صادر می کرد، اقتدار امپراتور روم را داشت. نافرما نی از او به معنای تحقیر امپراتور بود. اقتدار سنتوریون به خاطر کسی که نمایند گی می کرد زیاد بود. سنتوریون همین اصل را در مسیح نیز به رسمیت شناخت. از آنجا که او نماینده خدا بود و کاملا مطیع اراده پدر بود، هر کلمه ای که عیسی بر زبان می آورد، با اقتدار خدا متعهد می شد (افسسیان ۱:۲۰-۲۳). اعتراف سنتوریون، «من نیز مردی هستم که تحت اقتدار قرار گرفته ام»، پایه های کتاب مقدس برای هر اقتدار حقیقی را خلاصه می کند: کسی که تسلیم نیست، حق اعمال اقتدار را ندارد. روزی در مرکز شهر لس آنجلس ترافیک سنگینی دیدم. مردی وسط یک تقاطع شلوغ ایستاده بود و ترافیک را به دلخواه متوقف می کرد، ابتدا از یک جهت و سپس از جهتی دیگر. در نهایت، او جلوی ترافیک از هر چهار جهت را گرفت. رانندگان خشمگین بودند. رهگذران فریاد می زدند. نمی دانستم چه فکری کنم. مرد شایسته به نظر می رسید. او خوش پوش، اصلاح شده و ظاهرا اصلا از سر و صدایی که به پا کرده بود ناراحت نبود. اما نمی توانستم انگیزه هایش را بفهمم. نه آتش سوزی، نه حادثه ای، نه آسیب. وقتی پلیس رسید و مرد را به کنار خیابان برد، جمعیت فریاد زدند و فریاد زدند: «بندازش توی تیمارستان! او را نزد روان پزشک ببرید!» آن ها درباره آن مرد قضاوت کرده بودند و آماده بودند او را به مؤسسه ای بسپارند چون آشکارا اختیاری را اعمال کرده بود که متعلق به خودش نبود. او پلیس یا آتش نشان نبود. او صرفا یک شهروند بود—در تلاش برای یافتن لنز تماسی اش! جمعیت نتیجه گرفت که هر کسی که بخواهد بدون اقتدار قدرت اعمال کند، دیوانه است. یک مسیحی هیچ اقتداری ندارد مگر اینکه از مسیح باشد. و از آنجا که مسیح از طریق اختیار واگذار شده حکومت می کند، وقتی ما از تسلیم شدن به کسا نی که بر ما قدرت دارند خودداری می کنیم، اقتدار خود را از دست می دهیم. نمونه ای از این را زما نی می یابیم که یوحنا به گایوس دستور داد از دیوترفس اطاعت نکند، چون دیوترفس از یوحنا اطاعت نکرد (۳ یوحنا ۹-۱۱). عدم تمایل به تسلیم شدن به کسا نی که بر ما قدرت دارند، گناهی بزرگ با پیامدهای شدید است. پولس می نویسد: «و اگر کسی از دستور ما در این نامه اطاعت نکند، به ویژه به آن مرد توجه کند و با او معا شرت نکند تا شرمنده شود. و با این حال او را دشمن ندانید، بلکه مانند برادر نصیحت کنید» (دوم تسالونیکیان ۳:۱۴،۱۵). مؤمنی که از تسلیم شدن به کسا نی که بر او قدرت دارند خودداری می کند، مانند کودکی فراری است. او تلاش می کند از خود مراقبت کند، اما بدون نظارت بزرگسالان، بقایش در خطر جدی است. کسی که خود را از سرپرستی محافظ یک نگهبان روحا نی محروم کند، تأمین خداوند برای پرورش خود را رد می کند و آینده ای شکننده دارد. اعتماد قدرت شاگرد است (اشعیا ۳۰:۱۵). وقتی در واتس خدمت را آغاز کردم، در برابر هیچ تسلیم نبودم. به زودی فهمیدم که بدون اینکه تحت سلطه مردان خداپرست باشم، هیچ اختیاری ندارم. این برای من بد بود، اما برای کسا نی که به آن ها خدمت می کردم بدتر بود. من با جدیت برای گروهی از مردان دعا می کردم که بتوانم به آن ها تسلیم شوم، زیرا «در کثرت مشاوران امنیت است» (امثال ۱۱:۱۴ KJV). و می دانستم که خدا به طور جمعی با رهبران اولیه کلیسا سخن گفته است (اعمال ۱۵:۲۸). اول یوحنا ۴:۱ می گوید «ارواح را آزمایش کن» قبل از تسلیم شدن. این فرما نی است برای جستجوی رهبری افراد پرهیزکار. من دریافتم که این مردان باید شرایط خاصی از کتاب مقدس را برای دریافت اقتدار خدا برآورده کنند. هم به صورت فردی و هم جمعی باید به کلام خدا به عنوان اقتدار مطلق خود تسلیم شوند (اول تیموتائوس ۳:۶-۵؛ دوم تیموتائوس ۱۷،۱۶:۳). آن ها باید تعهد مسیحی خود را (۲ قرنتیان ۸:۲۲) با خدمت به دیگران (متی ۲۶:۲۰، ۲۷) و با وفاداری در همه چیز، مانند سرپرستی شان بر پول (لوقا ۱۰:۱۶-۱۲) اثبات می کردند. خلاصه اینکه، آن ها باید ایمان خود را زند گی می کردند و الگویی ارائه می دادند که من بتوانم از آن الگو بگیرم (۳ یوحنا ۱۱). و خداوند با وفاداری این مردان را فراهم کرد. آن ها به هیئت اجرایی World Impact تبدیل شدند. وقتی تعهدشان به خدا را تأیید کردم، دانستم که می توانم به رهبری خدا از طریق آن ها اعتماد کنم تا فعالانه راهنمایی و نصیحتم کند.

صفحات ۵۱-۵۴

***مرحله ۶:** درخواست های دعای شخصی را به اشتراک بگذارید و سپس هر برای درخواست دیگری دعا کند.*

منبع: شکل گیری یک شاگرد توسط دکتر کیت فیلیپس. انتشارات توسط شرکت فلمینگ اچ. رول، ۱۹۸۱. شابک 0-8007-1181-5. مقدمه توسط رابرت ای. کولمن. محتوای زیر (به جز سوالات مطالعه) بدون بازنگری از کتاب گرفته شده است.

20261011 بازنگری شده